

سپاس خداوند عزوجل را که توفیق نگارش و تکمیل کتاب را فراهم نمود. سزاست که از حمایت‌های انتشارات سمت، معاونت محترم تحقیقات و فناوری دانشگاه و اعضای محترم شورای انتشارات دانشگاه تقدیر و تشکر گردد. در این خصوص بجاست که از آقای دکتر سیدعلی اصغر میرباقری فرد نماینده محترم سمت در دانشگاه اصفهان و آقای دکتر محمداسماعیل انصاری نماینده محترم انتشارات دانشگاه اصفهان در انتشارات سمت قدردانی گردد.

کتاب با همکاری دانشجویان درس جامعه‌شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی در کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی تهیه و تدوین شده است. آقایان یعقوب احمدی، محمد گنجی، فتحیان صفائی نژاد، رضا معصومی، عباس دژبانی و مجید دریایی در تدوین فصول مختلف همکاری داشته‌اند که لازم است از این عزیزان تقدیر و تشکر گردد. آقای بهبود خادمی کتاب را بازخوانی نموده و زحمت ویراستاری علمی آن را بر عهده داشته‌اند و بر غنای کتاب افزودند.

کتاب حاضر به آقای دکتر محمود کتابی پپاس زحمتشان در

دوران دانشجویی اینجانب، تقدیم می‌گردد.

«ان الرعيه طبقات لا يصلح بعضها الا ببعض ولا غنى ببعضها عن بعض»

«مردم از گروه‌های گوناگون می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ‌یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست.»

(نهج البلاغه، نامه ۵۳)

کلیهٔ اجتماعات بشری مبتنی بر طبقه بندی و سلسله مراتبی اند که اغلب بسیار پیچیده بوده و دارای صور گوناگونی است. از خلال این طبقه بندی و سلسله مراتب به صورت کم و بیش روشن طبقات اجتماعی معین، ظهور می‌کنند و این طبقات، طبق تعریف «امانوئل مونیئر» (E. Mounier) دسته‌ها و رده‌هایی را تشکیل می‌دهند که از جهت ارزش و حیثیت با یکدیگر مساوی نیستند و اعضای هر دسته از حیث رابطه با سایر دسته‌ها، یا در مرحلهٔ پایین‌تر و یا در مرحلهٔ بالاتری قرار دارند. از این منظر است که «موس لوسرو» (Moses Lucero) اشاره می‌کند؛ ممکن است در بلوکی که زندگی می‌کنیم افراد متفاوتی باشند که همدیگر را نمی‌شناسند و از نحوهٔ زندگی همدیگر مطلع نیستند در حالی که ممکن است گرسنه باشند. با این حال ممکن است در چند کیلومتر دورتر، حومه‌ها و دهکده‌هایی با درختان زیبایی وجود داشته باشند که هرگز طعم گرسنگی را نچشیده باشند.

عدم تساوی ارزش و دوام آن، نابرابری‌های اجتماعی و فواصل طبقاتی را امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمایاند. به طوری که از این رهگذر اختلاف فاحش در میزان درآمد و پراکندگی

ثروت و امکانات زندگی و شانس نابرابر در میزان برخورداری از تمتعات و تسهیلات دیگر زندگی مانند اتومبیل، مسکن، ادامه تحصیل فرزندان، امکانات بهداشتی مطلوب و چگونگی استفاده از اوقات فراغت، تأثیرات فراوانی در زندگی افراد و ملت‌ها و روابط آنها به جا می‌گذارد. همچنان‌که مطالعه وضعیت جامعه صنعتی قرن نوزده، مارکس را معتقد ساخت که تاریخ بشری چیزی نیست جز مبارزه دائمی بین دو طبقه: یک طبقه که مالک ابزار تولید و صاحب هرگونه قدرت و امتیاز است و یک طبقه‌ی تحت فشار که به دست طبقه دیگر استثمار می‌شود و دائماً نسبت به عقده حقارت ناشی از این وضع عکس‌العمل نشان می‌دهد تا روزی فرارسد که تحولات اقتصادی بتواند طبقه نخستین را سرنگون ساخته و طبقه دیگر را جانشین آن گرداند.

هرچند مباحثی که در چهارچوب طبقات و اقشار اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند از حد و مرز دقیقاً مشخصی برخوردار نیستند اما به دلیل تأثیر مستقیم و غیر مستقیم آنها در کلیه جوانب زندگی مادی و معنوی افراد، از مباحثی هستند که همواره مشغله ذهنی بسیاری از خواص و عوام بوده‌اند. به گونه‌ای که در جنبه خاص خود، زمینه‌های ایجاد حوزه مستقلی به نام جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی را فراهم کرده‌است. با مراجعه به متون موجود به سهولت می‌توان دریافت که رویارویی برده‌دار و برده، مالک و رعیت، کارگر و کارفرما، و در یک عبارت سرمایه‌دار و فقیر در قرون مختلف، چه مشکلات و مصائب اجتماعی را در سطح جهان ایجاد کرده و بحث برابری و نابرابری در عرصه‌های مختلف اقتصادی، قومی، نژادی و جنسی و نابرابری میان کشورهای پیشرفته و عقب مانده و نظایر آنها چه حجم عظیمی از پیام‌های گفتاری و تصویری را در گذشته و امروز جهان، به خود اختصاص داده است. چنین پیشینه طولانی، تنوع و غنا چشمگیری بر محتوا، واژگان و مفاهیم این شاخه از جامعه‌شناسی بخشیده است که ضمن آن که امتیازی برای این مبحث به شمار می‌رود در عین حال در کار تدوین و ارائه منسجم کلیه مباحث، دیدگاه‌ها و مفاهیم دشواری‌هایی نیز پدید آورده است. با این حال در مجموع، بررسی مباحث و پدیده‌هایی همچون طبقات و اقشار اجتماعی، نابرابری اجتماعی، تحرک اجتماعی و نظایر آنها جای عمده‌ای را در عرصه جامعه‌شناسی طبقات و اقشار اجتماعی به خود اختصاص می‌دهد، هرچند چنان‌که خواهیم دید چه در تعریف مفاهیم و چه در نحوه نگرش و حتی در روش تحقیق، میان مکاتب و گرایش‌های عمده جامعه‌شناسی امروز پیرامون موضوعات یاد شده همواره تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود.

اگر از زاویه کلان به مشکلات قشربندی اجتماعی بنگریم خواهیم دید که نظریات موجود در این حوزه در دو بخش عمده به قضیه نابرابری اجتماعی می‌پردازند: بخش اول مربوط به مطالعات کلاسیک است که با مطالعات افلاطون و ارسطو آغاز و با تحقیقات کارل مارکس، دورکیم، و ماکس وبر تثبیت می‌شوند و بخش دوم، آرای اندیشمندان معاصر است که با توجه به نظریات کلاسیک، مجموعه‌ای وسیع از تحقیقات و مطالعات را پایه‌ریزی کرده و بحث‌های متعدد پیرامون نابرابری و قشربندی اجتماعی در جوامع گوناگون ارائه می‌دهند. کتاب حاضر نیز که مدخلی کوتاه در حد توان بر قشربندی اجتماعی است می‌کوشد تا این مقوله را هرچند با سبک و قالبی متفاوت از سایر کتب موجود، اما به صورت مجموعه‌ای همبسته و پیوسته، مورد مطالعه قرار دهد. به همین منظور بعد از مطالعه مفاهیم و کلیات قشربندی در فصل اول به نظریه‌های قشربندی اجتماعی در فصل دوم می‌پردازد و سپس آن نظریات را در سه قالب؛ الف: نظریات محافظه کارانه (ناتورالیست‌ها، داروینیست‌های اجتماعی و فونکسیونالیست‌ها)، ب: نظریات رادیکال‌ها، و ج: نظریات التقاطی (بینابین) مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. بررسی برخی عوامل مرتبط با قشربندی از جمله مسأله زبان، اقوام، سیاست و مسأله قدرت و همچنین رویکرد ادیان در مورد قشربندی، از جمله مواردی است که در فصل سوم به آن پرداخته شده و نهایتاً سخن پایانی بعد از ارائه کلیه مباحث مورد توجه قرار می‌گیرد.

هرچند نویسندگان این اثر کوشیده‌اند تا حتی‌الامکان مجموعه‌ای کم حجم ولی پر محتوا بنگارند با این همه، لغزش و خطا در انجام چنین دستاوردی به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌آید. از اینرو خوانندگان فرهیخته، درقبال ذکر نقایص کار از یک‌سو نویسندگان را وامدار محبت خود می‌نمایند و از سوی دیگر برغناهی مباحث اجتماعی کمک خواهند کرد.